**تطبیق و تحلیل اصولی محدوده ی فقهی وضو، بخش احکام شاک در کتاب الروضة البهیة**

**نام و نام خانوادگی پژوهشگر: حامد حاجی مرتضائی**

**پایه تحصیلی: پایه پنج – سطح یک**

**نام استاد راهنما: استاد قدوسی**

**مکان: حوزه علمیه علوی قم**

**سال تحصیلی: 1399 – 1398**

****

**تقدیم و تقدیر**

با تقدیر و تشکر فراوان از استاد ارجمند، حجة الاسلام و المسلمین، استاد قدوسی که بنده را در نوشتن این مقاله یاری فرمودند. هم چنین تشکر فراوان از معاونت پژوهش مدرسه علمیه علوی که با وجود سختی ها و فشار های گوناگون، در جهت تعالی و گسترش پژوهش در بین طلاب، تلاش وافر را دارند.
تقدیم به مقام والای حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، امیدوارم که این مقاله گامی باشد برای حرکت به سمت تولید علم و سرافرازی هر چه بیشتر سربازان امام زمان.
ان شاء الله

**چکیده**

نکات زیادی در شرح لمعه قرار داشت که صراحتا مورد اشاره ی شهید ثانی قرار نگرفته بود. این نکات در درجه ای از اهمیت قرار داشت که شهید ثانی، با توجه به آن ها، استظهاراتی از متن شهید اول انجام داده بود. یکی از بخش های کتاب شرح لمعه، مبحث شاک در بخش طهارت بود که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.
در این بخش مثل سایر بخش ها نکات زیادی نهفته بود که با یک سیر روشمند سعی شد، این نکات استخراج شود. ابتدا نکات و قواعد اصولی که تصریح شده بود ، تبیین و توضیح داده شد. آن گاه با آنالیز تک تک جملات و سپس آنالیز ارتباط جملات با هم، می توان به نکاتی پی برد که تصریح نشده بود و شهید ثانی به واسطه ی آن ها به نتایج خوبی رسیده بود. در نهایت نیز با بررسی ساختار کلی بحث، نکات ارزشمندی به دست آمد.
هم چنین با استفاده از این روش، فهمیده شد که چه قواعد اصولی در پشت پرده بوده است که شهید ثانی از آن ها استفاده کرده بود مانند قاعده ی فراغ، قاعده تجاوز، قاعده دلالة الاقتضا و ...
مهم تر از همه این که یک نمونه کار تطبیقی و تحلیلی بر روی قواعد اصولی نهفته در متن فقهی انجام شد که می تواند نمونه ای برای تلاش های علمی تطبیقی مشابه قرار بگیرد.

**کلید واژه**تطبیق – قواعد – تصریح نشده – دلالة الاقتضا – استظهار - آنالیز

*فهرست*

[*مقدمه 1*](#_Toc35119681)

[*فصل اول مفاهیم وکلیات 3*](#_Toc35119682)

[*مفاهیم 4*](#_Toc35119683)

[*کلیات 7*](#_Toc35119684)

[*فصل دوم ترجمه و توضیح متن 9*](#_Toc35119685)

[*متن عربی 10*](#_Toc35119686)

[*ترجمه فارسی 13*](#_Toc35119687)

[*فصل سوم تبیین قواعد اصولی 17*](#_Toc35119688)

[*قواعد اصولی تصریح شده در متن 18*](#_Toc35119689)

[*قواعد اصولی تصریح نشده در متن 19*](#_Toc35119690)

[*نتیجه گیری 23*](#_Toc35119691)

[*منابع و مآخذ 24*](#_Toc35119692)

## مقدمه

اهمیت و ارزش علم، به عمل است، اگر علم، در عالم خارج اجرا نشود و باری را از دوش جامعه بر ندارد، آن علم، علم مفید نخواهد بود. کار های تطبیقی- تحلیلی از جمله کار هایی است که به طلبه کمک می کند تا بتواند علم خود را در عرصه ی حل مسائل به کار برده و از آن استفاده کند و در نهایت بتواند مسئله و مشکلی را حل کرده و خود را به قله های تولید علم برساند.
کتاب شرح لمعه، یکی از کتاب هایی است که هرچند به کار تطبیقی و تحلیلی روی آن، اهمیت چندانی داده نمی شود اما باید دانست که طلبه با کار تطبیقی و تحلیلی روشمند روی این کتاب، می تواند خود را برای استظهارات درست از آیات و روایات آماده کند.
روشمند بودن کار تطبیقی و تحلیلی موجب می شود که نه تنها نکات تک تک جملات، بلکه ارتباط بین جملات و هم چنین ساختار کلی ارائه شده توسط شهید، مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. نکته ی قابل توجه در این روش عبارت است از اتکاء پژوهشگر به ذهن خود و استفاده از خلاقیت و ابتکاری که در این سنخ پژوهش ها دیده می شود و به تولید علم می انجامد.
هدف از علم اصول، رسیدن به قواعدی است که فقیه را در استنباط از ادله یاری کند و این امر محقق نمی شود مگر این که طلبه بتواند از این قواعد اصولی در علم فقه استفاده کند. هم چنین این توانایی را داشته باشد که قواعد اصولی را که فقها در متون خود استفاده کرده اند را بفهمد و استظهار کند، هر چند که صراحتا به آن اشاره نشده باشد.
این مقاله، قسمت بسیار کوچکی از کتاب شرح لمعه را بررسی می کند و به عنوان نمونه قسمت احکام شاک در بخش طهارت را مورد کندوکاو قرار می دهد و با روش گفته شده، قواعد اصولی که صراحتا به آن ها اشاره نشده است را نمایان می کند.
امید است که طلاب عزیز با بهره گیری از این نمونه، بخش های دیگر کتاب شرح لمعه را مورد بررسی قرار داده و با کشف قواعد اصولی و تحلیل ادعا های شهید ثانی، گامی در جهت اجتهاد بردارند.

فصل اول
مفاهیم و کلیات

## مفاهیم

مفاهیم عبارت است از مبادی تصوریه ای که در مقاله استفاده شده است که اینک به توضیح هر یک پرداخته می شود.

#### معنای أصل

در کتاب تمهید القواعد، معانی اصل بر چهار قسم قرار داده شده است که بدین شرح است:
الأصل لغة: ما يبنى عليه الشي‌ء و في الاصطلاح يطلق على: الدليل، و الراجح، و الاستصحاب، و القاعدة.
و من الأول، قولهم: الأصل في هذه المسألة الكتاب و السنة.
و من الثاني: الأصل في الكلام الحقيقة.
و من الثالث: تعارض الأصل و الظاهر.
و من الرابع قولهم: لنا أصل، و هو أنّ الأصل يقدّم على الظاهر، و قولهم: الأصل في البيع اللزوم، و الأصل في تصرفات المسلم الصحة، أي القاعدة التي وضع عليها البيع بالذات و حكم المسلم بالذات اللزوم و صحة تصرفه، لأن وضع البيع شرعا لنقل مال كل من المتبايعين إلى الآخر، و بناء فعل المسلم من حيث هو مسلم على الصحة. (عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، 1416 ه.ق. ، تمهید القواعد الاصولیة و العربیة لتفریع قواعد الاحکام الشرعیة)
همان طور که در این کتاب بیان شد، یکی از معانی اصل عبارت است از استصحاب، که در این مقاله در موارد گوناگونی از آن استفاده شده است و مقصود از اصل، استصحاب می باشد.

#### معنای اتحاد و تعاقب

در متن شهید ثانی آمده است که :«ان لم یستفد من الاتحاد و التعاقب حکما آخر» مقصود از اتحاد در این جا عبارت است از دو تا حدث یا دو تا طهارت و مقصود از تعاقب عبارت است از پشت سر هم آمدن.

#### دلالة الاقتضا

از جمله استظهاراتی که شارح می تواند از متن داشته باشد، عبارت است از دلالة الاقتضا. در توضیح این مفهوم از کتاب حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله) استفاده می کنیم.
تنقسم المداليل المنطوقية إلى قسمين: صريح و غير صريح. فالصريح، هو المدلول المطابقي؛ و أمّا غير الصريح، فهو المدلول التضمني و الالتزامي. ثم إنّ الالتزامي على ثلاثة أقسام:
أ. المدلول عليه بدلالة الاقتضاء.
ب. المدلول عليه بدلالة التنبيه.
ج. المدلول عليه بدلالة الإشارة.
أمّا الأوّل فهو ما يتوقف عليه صدق الكلام أو صحته عقلا أو شرعا، كقوله صلى اللّه عليه و آله و سلم: «رفع عن أمّتي تسعة: الخطأ و النسيان» فإنّ المراد رفع المؤاخذة عنها أو نحوها و إلّا كان الكلام كاذبا. (سبحانی تبریزی، جعفر، 1387 ، الموجز فی اصول الفقه)

#### طهارت رافعه

طهارت رافعه عبارت است از طهارتی که برای رفع حدث می باشد، در مقابل طهارت تجدیدی که طهارت روی طهارت است.
به عبارت دیگر، طهارت تجدیدی، وضو روی وضو است اما طهارت رافعه، وضو روی حدث می باشد.
اگر شخص محدث باشد اما به نیت طهارت تجدیدی، وضو بگیرد، عده ای قائلند که این طهارت، رافع حدث نیست.

## کلیات

در این قسمت به بیان مبادی تصدیقی ای که در ادامه خواهد آمد می پردازیم که بدین شرح می باشد:

#### تبیین محل نزاع

صورت مسئله بدین گونه است که اگر یک حدث و طهارتی رخ دهد و مکلف در این شک کند که کدام یک از این دو مقدم و کدام یک مؤخر بوده است، در این صورت تکلیف چیست و آیا حکم به حدث باید داد یا به طهارت؟
به عبارت دیگر، حدث و طهارتی ایجاد شده است، شک در متأخر این دو می باشد، در صورت شخص محدث است یا متطهر؟

#### بیان اقوال

در این مسئله سه تا قول مطرح می باشد:
قول اول: قائلین به حدث
از آن جا که هر دو احتمال مساوی می باشد، یعنی نه تأخر حدث رجحانی دارد و نه تأخر طهارت، لذا در ابتدا نمی توان به هیچ طرف حکم داد اما از آن جا که وضو و طهارتی که در این جا محل بحث است، مقدمه ی نماز است و از طرفی تا احراز نشود که شخص با طهارت است، ذی المقدمه یعنی نماز، امتثال نمی شود پس حکم به حدث می دهند.
قول دوم: استفاده از اتحاد و تعاقب
اگر مکلف بداند که طهارتی که انجام داده است، طهارت رافعه بوده است و از طرفی قائل باشد که طهارت تجدیدی رفع حدث نمی کند، در این صورت حکم به طهارت داده می شود.
اما اگر بداند که بر حسب عادت، هیچ گاه برای او اتفاق نمی افتد که دو حدث در تعاقب هم بیایند، در این صورت حکم به محدث بودن داده می شود.
قول سوم: استصحاب حالت قبل از حدث و طهارت
قبل از این که حدث و طهارتی اتفاق بیفتد، شخص به حال خود علم دارد، لذا وقتی شک در متأخر این دو ایجاد شد، باید استصحاب کند و بنا را بر حالت قبل از این بگذارد.

فصل دوم
ترجمه و توضیح متن

## متن عربی

و الشاك فيه أي في الوضوء في أثنائه يستأنف. و المراد بالشك فيه نفسه في الأثناء الشك في نيته، لأنه إذا شك فيها فالأصل عدمها، و مع ذلك لا يعتد بما وقع من الأفعال بدونها و بهذا صدق الشك فيه في أثنائه. و أما الشك في أنه هل توضأ أو هل شرع فيه أم لا؟ فلا يتصور تحققه في الأثنا . و قد ذكر المصنف في مختصريه الشك في النية في أثناء الوضوء‌ و أنه يستأنف، و لم يعبر بالشك في الوضوء إلا هنا.
و الشاك فيه بالمعنى المذكور بعده أي بعد الفراغ لا يلتفت كما لو شك في غيرها «2»، من الأفعال.
و الشاك في البعض يأتي به أي بذلك البعض المشكوك فيه إذا وقع الشك على حاله أي حال الوضوء بحيث لم يكن فرغ منه، و إن كان قد تجاوز ذلك البعض إلا مع الجفاف. للأعضاء السابقة عليه فيعيد، لفوت الموالاة.
و لو شك في بعضه بعد انتقاله عنه و فراغه منه لا يلتفت و الحكم منصوص متفق عليه.
و الشاك في الطهارة مع تيقن الحدث محدث، لأصالة عدم الطهارة.
و الشاك في الحدث مع تيقن الطهارة متطهر أخذا بالمتيقن.
و الشاك فيهما أي في المتأخر منهما مع تيقن وقوعهما محدث لتكافؤ الاحتمالين، إن لم يستفد من الاتحاد و التعاقب حكما آخر.
هذا هو الأقوى و المشهور.

و لا فرق بين أن يعلم حاله قبلهما بالطهارة، أو بالحدث أو يشك.
و ربما قيل بأنه يأخذ مع علمه بحاله ضد ما علمه، لأنه إن‌ كان متطهرا فقد علم نقض تلك الحالة، و شك في ارتفاع الناقض، لجواز تعاقب الطهارتين و إن كان محدثا فقد علم انتقاله عنه بالطهارة و شك في انتقاضها بالحدث، لجواز تعاقب الأحداث.
و يشكل بأن المتيقن حينئذ ارتفاع الحدث السابق، أما اللاحق المتيقن وقوعه فلا. و جواز تعاقبه لمثله متكافؤ، لتأخره عن الطهارة، و لا مرجح. نعم لو كان المتحقق طهارة رافعة، و قلنا بأن المجدد لا يرفع. أو قطع بعدمه توجه الحكم بالطهارة في الأول ، كما أنه لو علم عدم تعاقب الحدثين بحسب عادته، أو في هذه الصورة تحقق الحكم بالحدث في الثاني، إلا أنه خارج عن موضع النزاع، بل ليس من حقيقة الشك في شي‌ء إلا بحسب ابتدائه: و بهذا يظهر ضعف القول باستصحاب الحالة السابقة بل بطلانه. (عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على‌، 1410 ه.ق. ، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية)

## ترجمه فارسی

شخص شک کننده در وضو در حالی که در اثناء وضو می باشد، باید دوباره وضو را از سر بگیرد.
مراد از شک در وضو، در اثناء آن عبارت است از شک در نیت وضو، زیرا زمانی که در نیت شک کرد پس اصل بر عدم نیت است، با این وجود، بدون نیت، از افعال شمرده نمی شود و به همین علت، شک در وضو در اثناء وضو، صدق می کند.
اما شک در این که آیا وضو گرفته است یا آیا شروع کرده به وضو یا نه؟
پس تحقق شک در اثنا تصور نمی شود.
 و مصنف در دو کتاب مختصر خود شک در نیت در اثناء وضو را ذکر کرده است.
و همانا نظر مصنف، این است که از سر بگیرد، و در وضو، فقط در اینجا به شک تعبیر شده است.
مانند شک در غیر وضو، شک کننده در وضو به معنایی که ذکر شد، بعد از فارغ شدن از وضو، (به شک خود) توجه نکند.
و شک کننده در بعض، باید دوباره آن بعض را به جا آورد، یا به عبارت دیگر، زمانی که شک بر حال وضو واقع شود به گونه ای که از آن فارغ نشده باشد، باید آن بعض مشکوک را به جا آورد هرچند از آن بعض، گذشته باشد؛ مگر همراه خشکی اعضاء ماقبل، پس به علت فوت شدن موالات، اعاده کند.
و اگر در بعض وضو، بعد انتقالش از آن بعض و فارغ شدنش از آن بعض، شک کرد، توجه نکند و این حکم دارای نص بوده و مورد اتفاق می باشد.
و شک کننده در طهارت همراه با یقین به حدث، به علت اصالة عدم طهارت، حدث دار است.
و شک کننده در حدث همراه یقین به طهارت،به علت اخذ به متیقن، با طهارت است.
و شک کننده در طهارت و حدث یا به عبارتی شک کننده در متأخر آن دو همراه با یقین به وقوع هر دو، به علت مساوی بودن دو احتمال، اگر حکم دیگری از اتحاد و تعاقب استفاده نکند، حدث دار محسوب می شود، .
این همان قول قوی تر و مشهور است.

و هیچ فرقی نمی کند بین این که حال خود را قبل از آن دو از حیث طهارت یا حدث بداند یا شک کند.

و چه بسا گفته شود به این که همانا او همراه علمش به حال خود، ضد آن چیزی را که به آن علم دارد اخذ می کند.
زیرا اگر باطهارت باشد، به علت جواز پشت سر هم آمدن دو طهارت، پس قطعا به نقض آن حالت علم دارد و در از بین رفتن ناقض شک کرده است، و اگر حدث دار باشد، به علت جواز پشت سر هم آمدن حدث ها، پس همانا به انتقالش از حدث به واسطه ی طهارت، علم دارد و در از بین رفتن طهارت به واسطه ی حدث شک کرده است.
و اشکال می شود به این که متیقن در این هنگام از بین رفتن حدث سابق است اما حدث لاحق، که وقوعش متیقن است، این گونه نیست.
و جواز پشت سر هم آمدن حدث برای مثلش با تأخرش از طهارت، مساوی است، و هیچ مرجحی ندارد.

بله اگر آن چه محقق شده طهارت رافعه باشد و عقیده ی ما این باشد که وضوی تجدیدی رافع نیست یا یا قطع به عدم وضوی تجدیدی داشته باشد، نیکوست که حکم در حالت اول به طهارت داده شود همان طور که اگر بر حسب عادتش یا صرفا در این حالت، علم به عدم پشت سر هم آمدن دو حدث داشته باشد، نیکوست که در حالت دوم، حکم به حدث دار بودن داده شود.
اما در این صورت، آن خارج از موضع نزاع می باشد، زیرا داخل در حقیقت شک نیست، مگر بر حسب شک ابتدائی.
و با توجه به این تعلیل، ضعف قول به استصحاب حالت سابق، واضح می شود بلکه بطلانش ظاهر می شود.

فصل سوم
تبیین قواعد اصولی

## قواعد اصولی تصریح شده در متن

#### اصل

متن عبارت بدین شکل است: «إذا شك فيها فالأصل عدمها »
زمانی که در نیت شک کند، اصل عدم نیت است.
در این جا اصل به معنای استصحاب است، شک لاحق عبارت است از شک در نیت در حالی که یقین سابق، عدم نیت بوده است پس اصل عدم نیت است.
هم چنین در ادامه متن داریم که: «و الشاك في الطهارة مع تيقن الحدث محدث، لأصالة عدم الطهارة »
در این جا هم اصل به معنای استصحاب می باشد، چرا که یقین سابق، حدث دار بودن است و شک لاحق، عبارت است از شک در طهارت، پس اصل، عدم طهارت می باشد.

## قواعد اصولی تصریح نشده در متن

#### قاعده فراغ

متن شهید ثانی: و الشاك فيه بالمعنى المذكور بعده أي بعد الفراغ لا يلتفت كما لو شك في غيرها من الأفعال.
علت حکم به عدم التفات عبارت است از قاعده ی فراغ می باشد.
قاعده ی فراغ عبارت است از: « قاعدة الفراغ عبارة عن الحكم بصحّة الشي‌ء المشكوك صحّته و تماميّته بعد الفراغ عنه و مضيّه». (بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، 1419 ه.ق. ، القواعد الفقهیة)

#### قاعده تجاوز

متن شهید ثانی: و الشاك في البعض يأتي به أي بذلك البعض المشكوك فيه إذا وقع الشك على حاله أي حال الوضوء: بحيث لم يكن فرغ منه، و إن كان قد تجاوز ذلك البعض
در این قسمت حکم به عدم صحت و لزوم اعاده ی آن بعض داده شده است. سؤال این است که بنابر قاعده ی تجاوز باید حکم به صحت می دادیم اما چرا حکم به عدم صحت داده شده است؟
متن شهید ثانی: و لو شك في بعضه بعد انتقاله عنه و فراغه منه لا يلتفت و الحكم منصوص متفق عليه.
در این قسمت بنابر قاعده ی تجاوز، حکم به صحت داده شده است. تفاوت این مسئله با مسئله ی قبلی در این است که در مسئله ی قبلی، شخص شاک هنوز در محل است و از محل نگذاشته است اما در این مسئله، شخص شاک از محل، گذشته است.
اما یک سؤال مطرح است و آن این که جمله ی « و إن کان قد تجاوز ذلک بالبعض» با ادعای نگذشتن از محل منافات دارد.
جواب این است که در این جا تجاوز از بعض، به معنای گذشتن از محل نیست چرا که شاک هنوز در محل است.

#### دلالة الاقتضا

متن شهید ثانی: « و يشكل بأن المتيقن حينئذ ارتفاع الحدث السابق، أما اللاحق المتيقن وقوعه فلا.»
در این جمله هم، دلیل عبارت است از دلالة الاقتضاء که یک دلیل لبی محسوب می شود.
جملات دیگر شهید که از همین دلیل ناشی می شود عبارتند از:
و جواز تعاقبه لمثله متكافؤ، لتأخره عن الطهارة، و لا مرجح.
نعم لو كان المتحقق طهارة رافعة، و قلنا بأن المجدد لا يرفع، أو قطع بعدمه توجه الحكم بالطهارة في الأول.
كما أنه لو علم عدم تعاقب الحدثين بحسب عادته، أو في هذه الصورة تحقق الحكم بالحدث في الثاني.
هم چنین در قسمتی دیگر از متن شهید داریم:
متن شهید ثانی: «و الشاك فيهما» أي في المتأخر منهما مع تيقن وقوعهما محدث لتكافؤ الاحتمالين
سؤال این جاست که مساوی بودن دو تا احتمال چگونه دلیل می شود بر حکم به محدث بودن؟
توضیح این که وقتی دو احتمال مساوی است، پس یعنی هیچ کدام رجحان ندارد و مثل مسائل سابق نمی توان حکم به محدث یا طهارت داد، اما از آن جا که شرط نماز، با طهارت بودن است و این شرط احراز نشده است لذا حکم به محدث بودن داده می شود.
فهم این مسئله و در نظر گرفتن شرط نماز، با استفاده از دلالة الاقتضاء صورت گرفته است.

از جمله موارد دیگری که از دلالة الاقتضا استفاده شده است عبارت است از استظهارات شهید از متن مصنف، از جمله:
متن شهید ثانی: «و الشاك فيهما» أي في المتأخر منهما مع تيقن وقوعهما محدث لتكافؤ الاحتمالين
سؤال این است که شهید ثانی، چگونه از «الشاک فیهما» این جمله را استظهار کرده است یعنی جمله ی « فی المتأخر منهما»
جواب این است که بنا بر دلالة الاقتضا چنین برداشتی حاصل می شود.

## نتیجه گیری

با بررسی جملات و ارتباط آن ها با یکدیگر، هم چنین با بررسی استظهارات شهید ثانی از متن مصنف به این نتیجه رسیدیم که قواعدی چون قاعده ی فراغ، قاعده ی تجاوز، قاعده ی دلالة الاقتضا در پس پرده ی افکار و استظهارات شهید ثانی بوده است که به آن ها اشاره نشده است.
این مقاله، یک نمونه ی کار تطبیقی و تحلیلی روی قواعد اصولی نهفته در متن فقهی بود که می تواند نمونه ای برای فعالیت های مشابه بعدی قرار بگیرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کلانتر، سید محمد، نشر کتابفروشی داوری، چاپ اول، 1410 ه.ق.

قاروبی تبریزی، حسن، النضید فی شرح روضة الشهید ، نشر عالمه، سال 1395

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد الاصولیة و العربیة لتفریع قواعد الاحکام الشرعیة، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، سال 1416 ه.ق.

بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهیة، نشر الهادی، چاپ اول، سال 1419 ه.ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، نشر مؤسسة الامام الصادق، چاپ چهاردهم، سال 1387 ه.ش.